**مؤلفه­هاي حقوق سياسي در قوانين کيفري**

**جواد صالحي\***

**تاريخ دريافت: 12/7/88 تاريخ تأييد: 22/8/88**

**مؤلفه‌هاي حقوق سياسي، تضمين كنندة امنيت و آزادي افراد در مقابل قدرت عمومي و ديگر افراد است. اين دسته از حقوق، نظير آزادي عقيده و بيان، آزادي اجتماعات و تشكل‌ها و انتخاب زمام‌داران از طريق انتخاب آزاد، امتيازاتي هستند كه به فرد، اين امكان را مي‌دهد تا با انتخاب آزادانه، زمينة رشد و شكوفايي خود را در جامعه فراهم سازد. اين حقوق در عرصه داخلي در قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران، قانون مجازات اسلامي و ساير قوانين و در عرصه بين‌المللي در اسنادي مثل اعلاميه جهاني حقوق بشر، اعلاميه اسلامي حقوق بشر و ميثاق بين‌المللي حقوق مدني و سياسي مورد حمايت قرار گرفته است.
در اين نوشتار سعي مي‌شود تا با بررسي قوانين داخلي و اشارتي به اسناد بين‌المللي، به تحليل مؤلفه‌هاي حقوق سياسي افراد و ضمانت اجراي آن در قوانين كيفري پرداخته شود.**

**واژه‌هاي كليدي: آزادي عقيده، آزادي مذهب، آزادي بيان، آزادي مطبوعات، مشاركت مردم، قوانين كيفري، اسناد بين‌المللي.**

**مقدمه**

تمامي افراد بشر با استعدادهاي دوگانه استقلال و معاشرت‌جويي، در كنار يكديگر زندگي مي‌كنند؛ به نحوي كه هر يك از اين استعدادها در جاي خود اصالت دارند. اصالت اين استعدادها به افراد اجازه مي‌دهد تا با برخورداري از حقوق شهروندي در كنار محدوديت‌ها و وظايف حكومت، هم در جامعه و هم با جامعه باشند، تا به موجب اين استقلال و همبستگي، حقوق و تكاليف متقابلي ايجاد شود كه جامعه، ناگزير از رعايت حرمت، استقلال و آزادي آنها باشد. اين حقوق و تكاليف متقابل ـ كه با گسترش جوامع بشري و پيچيده‌تر شدن روابط بين افراد با دولت‌ها افزايش مي‌يابد ـ موجب مي‌شود تا طرح و رعايت آن از سوي دولت‌ها، نه تنها به موجب قوانين در عرصه داخلي، بلكه در عرصه بين‌المللي در قالب اسناد، الزام‌آور شناخته شود.
دولت‌ها عالي‌ترين مظهر «بهره‌مند از قدرت و حاكميت»،[1] شامل «كل نظام سياسي و حكومت» مي‌باشند.[2] بنابراين، شكي نيست كه با گسترش حضور و نفوذ قدرت دولت در عرصه‌هاي گوناگون سياسي، اقتصادي و فرهنگي، «دخالت دولت در امور مردم وسيع مي‌شود».[3] اما قانون اساسي، «ساختار رسمي دولت، قدرت‌ها و نهادهاي مركزي حكومت و همچنين حقوق شهروندان و حوزه محدوديت‌ها و وظايف حكومت در آن» را ترسيم مي‌كند.[4] تا علاوه بر اين­كه در كليه حوزه‌هاي سياسي، اقتصادي، فرهنگي، حقوقي و قضايي به نيازهاي انسان پاسخ دهد، مانع دخالت بي‌حد و حصر دولت نيز گردد.
تدوين و اجراي «تصميمات قابل اجراء در نظام سياسي»[5] اجازه مي‌دهد تا حقوقي براي افراد پيش‌بيني شود تا با انتظار اطاعت از اين تصميمات به لحاظ «مشروعيت ناشي از مساوات ميان همه شهروندان»[6] در «اعمال قدرت»[7] و اينكه به عقيده هگل، «آزادي فرد در دور بودن از اقتدار دولت نيست، بلكه در تابع بودن به آن است و اطاعت از آزادي، تحقق نهايي دولت است»[8]هم حق حكمراني نظام سياسي و هم حقوق سياسي افراد تضمين شود؛ بدون اينكه «برخورداري از حقوق سياسي نياز به حمايت و دخالت دولت» داشته باشد.[9]
طرح حقوق سياسي در فصل سوم از قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران (از اين پس، ق. ا) كه سند تضمين‌كننده حقوق و آزادي‌هاي[10] انسان‌هاست، با موضوعاتي از جمله آزادي عقيده و مذهب، حق آزادي بيان، مطبوعات و اطلاعات، حق مشاركت مردم در اداره امور كشور و حق برپايي آزادانه اجتماع، تظاهرات و راهپيمايي است كه موجب اصل حاكميت قانون و تضمين مشاركت سياسي مردم مي‌شود (اصول 23 الي 27 ق. ا). بنابراين، بديهي است كه هر اندازه، يك نظام سياسي با قانون پيوند داشته باشد و با قيود قانوني مقيد گردد، به همان اندازه شائبه استبداد و تحميل اراده فرد يا گروه حاكم بر مردم دور است و از «... روحيه فردگرايي و پي‌گيري منافع فردي...»[11] جلوگيري مي‌كند. از همين جا كه «با بررسي رابطه قانون مي‌توان حرمت آزادي‌هاي فردي و دخالت اراده جمعي در اداره جامعه را سنجيد»؛[12] چرا كه فرض بر اين است كه قانون، حافظ امنيت و كيان جامعه است و نمي‌توان آن را بازيچه قرار داد و جامعه را فداي فرد نمود.[13]
در اين مقاله سعي بر آن است تا با بررسي مكانيزم‌هاي تضمين كنندة مؤلفه‌هاي حقوق سياسي در قوانين داخلي و اسناد بين‌المللي[14] روشن سازيم كه حق آزادي عقيده و مذهب (الف)، حق آزادي بيان، مطبوعات و اطلاعات (ب) و حق مشاركت مردم در اداره امور كشور (ج)، در نظام حقوقي جمهوري اسلامي ايران تا چه حد در پرتو حمايت كيفري قرار گرفته است و نقايص آن چيست؟

**الف) حق آزادي عقيده و مذهب**

انتخاب آزادانه افراد در پذيرش هر نوع تفكر اجتماعي، فلسفي، سياسي يا مذهبي بدون ترس و نگراني[15] از حقوق ابتدايي افراد بشري است كه در آيات الهي[16] نيز بدان اشاره شده است.[17] برخورداري از حق آزادي عقيده، ريشه در حيات بشري دارد كه امروز با تحولات زيربنايي در نظام فكري جهان و به تبع آن از تحولات سياسي گسترده در دنيا به صورت يك حق اساسي در قوانين مدوّن بين‌المللي و داخلي، جايگاه خود را پيدا كرده است.
بنابراين، انتخاب آزادانة عقيده‌اي كه مطلوب انتخاب‌كنندة آن باشد، بدون اينكه اجباري در پذيرش آن عقيده باشد، را مي‌توان آزادي در عقيده دانست. اعطاي آزادي عمل در انتخاب عقيده و مذهب[18] در آموزه‌هاي اسلام موجب شده است تا در جمهوري اسلامي ايران نه تنها تفتيش عقايد ممنوع باشد، بلكه هيچ كس را نتوان «... به صرف داشتن عقيده‌اي مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد» (اصل 23 ق)؛ چرا كه هر كس بنا به ضرورتي كه براي مطلق عقايد و احساسات وجود دارد، حق دارد از «... آزادي فكر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود...» (ماده 18 اعلاميه جهاني حقوق بشر[19] (زين، پس، اعلاميه) بدون اينكه نوع مذهب افراد برخودار از اين آزادي، دخيل باشد. از اين رو، آزادي عقيده نه فقط براي شيعيان، بلكه به موجب اصول 12 و 13 ق. ا، براي اقليت‌هاي ديني نيز به رسميت شناخته شده است؛ چرا كه آزادي عقيده در مكتب اسلام، نه تنها به عنوان يك تكليف، بلكه به عنوان امر تكويني ـ كه از جانب خداوند به انسان‌ها ارزاني شده است ـ قلمداد مي‌شود.
انديشه و عقيده افراد كه در ضمير آنها جريان دارد، باعث مي‌گردد تا كشف آن ممكن نباشد؛ مگر آنكه اين عقيده ابراز گردد.[20] به همين دليل دولت‌ها از ورود به اين قلمرو اجتناب مي‌كنند، تا اين كه حريم خصوصي افراد محفوظ بماند.[21] اما آزادي عقيده «... متضمن اظهار عقيده...» است (ماده 18 اعلاميه)، و «آزادي فكر [لاجرم] به آزادي بيان منتهي مي‌شود».[22] در نتيجه، دولت‌ها سعي مي‌كنند به هنگام واگذاري برخي مسئوليت‌ها به افراد، اين عقايد را كشف كنند. اما برخي در مقابل چنين رويكردي واكنش نشان مي‌دهند و آزادي بيان را به استناد اينكه از حقوق بنيادين مي‌باشد، مطلق و غير قابل تعرض مي‌دانند. ايشان معتقدند حكومت نبايد حتي زماني كه معتقد است آن چيزي كه شهروندان بيان خواهند كرد، ضرري بيش از خير دارد، مانع بيان آن شود.[23] اما به نظر مي‌رسد اين نظريه با اشكال مواجه است؛ زيرا ادارة جامعه و كنترل افراد جامعه در جهت حفظ نظم عمومي مي‌تواند مانع اعطاي اين آزادي بدون قيد و شرط باشد. همان طور كه در يك خانواده، پدر، مسئول رفتار و كردار فرزندان است. و از باب خير و مصلحت و تربيت، آزادي‌هاي آنها را محدود مي‌كند تا اعمال آنها مطابق با نُرم‌ها و هنجارهاي مورد پذيرش خانواده و اقوام باشد و احياناً منجر به فساد و سلب آبرو و حيثيت خانواده نشود، در يك جامعه نيز، حكومت چاره‌اي ندارد جز اين كه براي سلب برخي زياده‌خواهي‌ها، قيد و بندهايي ايجاد كند تا اولاً، كنترل افراد ممكن گردد و ثانياً، از فساد جامعه و افراد در تضييع حقوق ديگران جلوگيري كرده باشد. در حقوق كيفري ايران، قانوني براي به كيفر رساندن كساني كه داراي عقايد منحرف هستند، وجود ندارد؛ مگر اينكه چنين عقايدي به منصه ظهور برسند (كه در ذيل مبحث آزادي بيان به آن مي‌پردازيم).

اما با اين وجود، برخي قيد و بندها در قوانين استخدامي متبلور مي‌شوند. رعايت اين قوانين اگر چه به صورت مطلق، محدود كننده آزادي‌هاي افراد نيست، اما حداقل از ورود كساني كه هماهنگ با موازين چنين قوانيني نيستند، به زير مجموعه‌هاي حكومتي جلوگيري مي‌كند. قانون «گزينش معلمان» (14/06/1374) و قانون تسري آن به ديگر كاركنان (9/02/1375) يكي از قوانيني است كه در همين راستا گام برداشته است. بند 2 ماده 10 اين قانون، وظيفه هسته گزينش، اگر چه به اعتقاد برخي از حقوقدانان[24] نوعي تفتيش عقيده است، كه با اصل منع تفتيش عقيده (اصل 23 ق . ا) در مغايرت است. اما به نظر مي‌رسد چنين توجيهي غير موجه است؛ چرا كه براي به كارگيري نيروها به منظور تصدي امور، لازم است كه برخي صلاحيت‌ها در افراد احراز گردد، تا منافع عموم و جامعه محفوظ بماند. در نتيجه، چاره‌اي نيست كه با طرح برخي مسائل اجتماعي، سياسي و عقيدتي (و نه لزوماً مسائل شخصي) و اخذ نظر ايشان، به وجود يا عدم وجود اين صلاحيت‌ها پي‌برده شود. مزيت اين كار، حداقل اين است كه از واگذاري اموري كه با حقوق مردم سر و كار دارند، به افرادي كه اصول و چارچوب‌هاي نظام جمهوري اسلامي ايران را قبول ندارند، ممانعت به عمل آيد.
اما آزادي عقيده نه تنها در قلمرو انديشه و آراء، بلكه «... شامل آزادي تعليمات مذهبي و اجراي مراسم ديني ...» (ماده 18 اعلاميه) نيز مي‌باشد و به همين لحاظ در «... عبادات، اجراي آداب و اعمال و تعليمات مذهبي ...» (ماده 18 ميثاق بين‌المللي حقوق مدني و سياسي)[25] (زين، پس، ميثاق) هيچ محدوديتي نيست؛ چرا كه بر حق آزادي دين (ماده 1 اعلاميه امحاء تمامي اشكال نابردباري و تبعيض مذهبي» مجمع عمومي سازمان ملل متحد مصوب 1981)، تأكيد شده است. اما در جمهوري اسلامي ايران با توجه به رسميت دين اسلام (اصل 12 ق. ا) و ضرورت انطباق كليه مقررات و قوانين با موازين اسلام (اصل 4 ق. ا) آزادي مذهب تا جايي محترم است كه منجر به ارتداد نگردد؛ چرا كه دين اسلام، دين فطرت است و تغيير اين دين به دين ديگر يا به الحاد جايز نيست (ماده 10 اعلاميه اسلامي حقوق بشر). دستورات اسلام بر محور توحيد و اعتقاد به مبدأ و معاد و بيزاري از شرك و كفر بنا شده است. دستورات الهي از انسان مي‌خواهد كه با تفكر و تدبر به يكتاپرستي روي آورد، و گرنه خود را حداقل در سراي ديگر آماده عذاب نمايد.[26] البته بديهي است كه دستورات الهي در كنار تشويق به تدبر و انتخاب دين اسلام، از تحميل عقيده به زور، اجبار و اكراه نيز مي‌پرهيزد.
صرف‌نظر از به رسميت شناخته شدن آزادي عقيده (اصل 23 ق. ا) برخي ابهام‌ها در رابطه با جرم ارتداد و قابل مجازات بودن آن وجود دارد. در قوانين موضوعه (ماده 26 قانون مطبوعات)، به حكم ارتداد اشاره شده است؛ بدون آن كه مجازات آن را تعيين كند. در قانون مجازات اسلامي هم هيچ نصي درباره ارتداد و مجازات آن وجود ندارد لكن در نظام قضايي كشور براي كساني كه از دين اسلام خارج شده‌اند، با استناد به منابع معتبر فقهي، حكم ارتداد و مجازات اعدام مقرر شده است، كه اين شيوه عمل قضايي را نمي‌توان موافق اصل حاكميت قانون دانست. حكم به مجازات و اجراي آن بايد تنها از طريق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد. (اصل 36 ق. ا) بنابراين به نظر مي‌رسد. ابهام صدور حكم مجازات، براي چنين عملي، بدون وجود نص صريح، خالي از اشكال نباشد. از اين رو در قوانين و مقررات كيفري ايران، مقررات صريح و خاصي در محدوديت آزادي مذهب به چشم نمي‌خورد.

**ب) حق آزادي بيان، مطبوعات و اطلاعات**

آزادي بيان و مطبوعات از حقوق اساسي مردم و «... از مراتب آزادي خدادادي...»[27] است. آزادي بيان از اركان مهم سازمان سياسي جامعه مدرن، به معناي افشاي انديشه، عقيده، افكار و سليقه فردي است، تا اينكه حقوق انسان را در بروز انديشه، بدون هراس از تعقيب، مجازات و بازداشت تضمين كند. آزادي بيان در اسلام براي احراز حقايق و رسيدن به فكر درست، قابل احترام است كه به سه صورت علمي، سياسي و ديني متبلور مي‌گردد. اين آزادي فقط به سخنراني محدود نمي‌شود و در كلية مظاهر آزادي دامن مي‌گسترد. اين آزادي، حقوقي به فرد اعطاء مي‌كند تا در پناه آن عقايد خود از طريق سخنراني، مطبوعات، كتب يا كنفرانس، براي همه مردم باز گويد؛ بدون آنكه فرقي كند كه «آزادي اظهار انديشه ... از راه گفتار، نوشتار يا...»[28] باشد.
آزادي بيان، جوهره دموكراسي يا به تعبير برخي «اكسيژن دموكراسي»[29] است و بدون وجود و تضمين آن، دموكراسي ناقص است؛ چرا كه آزادي بيان در نظام دموكراتيك محقق مي‌شود و دموكراسي بدون آزادي مفهومي ندارد.[30] آزادي بيان در شمار حقوق و آزادي‌هاي نسل اولي حقوق بشر قرار گرفته است.[31] تا وجود آن مايه استمرار و دوام نظام سياسي مردم سالار و «...معياري براي شناسايي و تضمين حقوق بشر ...» باشد.[32] آزادي بيان، يكي از حقوق مسلّم انسان است كه ريشه در طبيعت وي دارد.[33] و تحقق و اعمال آن با عدم مداخله تحديدي دولت‌ها و يا ساير گروه‌ها و افراد تهديد كننده، ممكن مي‌گردد،[34] تا همه افراد، آزاد باشند كه حاصل انديشه‌ها و تفكرات خويش را عرضه كنند؛[35] چرا كه «... هيچ كس نبايد توقع داشته باشد كه ديگران اظهارنظر و اظهار وجود نكنند...».[36] بنابراين، شكي نيست كه آزادي بيان، مطلقاً براي انسان قابل پذيرش است و اشكال فقط بر گسترده و محدوده و نه نفس آن است.
آزادي مطبوعات در معني عام، جست‌وجو، جمع‌آوري و كسب آزادانه اخبار و اطلاعات و عقايد عمومي، انتقال و مخابره آزادانه، انتشار آزاد روزنامه‌ها و پخش آزادانه برنامه‌هاي راديويي و تلويزيوني و دريافت و مطالعه آزادانه مطبوعات و در معني خاص، نشر آزاد روزنامه‌ها بدون هيچ‌گونه محدوديت‌ و نظارت قبل از انتشار، عدم توقيف و تعطيل خودسرانه آنها بعد از انتشار، پيش‌بيني دقيق ضوابط و مسئوليت‌هاي قانوني نشريات و رسيدگي به تخلفات و جرايم احتمالي آنان در دادگاه‌هاي عادي با حضور هيئت منصفه را شامل مي‌شود.[37] بنابراين، آزادي مطبوعات، آزادي چاپ و نشر، آزادي ايجاد مؤسسه انتشارات، ممنوع بودن سانسور و كوشش براي ممانعت از وابستگي مطبوعات به قدرت‌هاي مالي و ايجاد مقررات دقيق و سنجيده درباره نيرومند‌ترين وسايل رسانه گروهي نظير رسانه‌هاي جمعي است، تا حقوق مربوط به آزادي اطلاعات براي دست‌يابي به درست‌ترين و صادقانه‌ترين اطلاعات درباب مسائل و حوادث داخلي و بين‌المللي محقق گردد.
آزادي اخبار و اطلاعات نيز بخشي از آزادي فكر به شمار مي‌رود كه عبارت از نشر عقايد و افكار به وسيله ابزار و وسايلي به جز از راه بيان شفاهي مانند كتاب، روزنامه، مجله، اعلان، سينما، تئاتر، راديو و تلويزيون است. به اين ترتيب، آزادي فعاليت خبرنگاران، انتشار آزادانة روزنامه‌ها و مجله‌هاي گوناگون از طرف افراد، مؤسسات و گروه‌هاي سياسي و غير سياسي و پخش آزادانه، بي‌طرفانه و واقع‌بينانة برنامه‌هاي راديويي و تلويزيوني و انعكاس آزاد افكار و عقايد عمومي در مطبوعات و ساير و سايل ارتباط جمعي از جمله شرايط اساسي آزادي اطلاعات يا آزادي ارتباطات معرفي مي‌گردد.[38] تا اينكه هر كس بتواند «... در كسب اطلاعات و افكار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسايل ممكن و بدون ملاحظه‌‌هاي مرزي...» (ماده 19 اعلاميه جهاني حقوق بشر) «... خواه شفاهاً يا به صورت نوشته، چاپ، به صورت هنري يا به هر وسيله ديگر به انتخاب خود ...» (بند 2 ماده 19 ميثاق بين‌المللي حقوق مدني و سياسي) آزاد باشد. البته اعمال اين حقوق ممكن است تابع محدوديت‌هاي قانوني باشد كه براي احترام به حقوق يا حيثيت ديگران، حفظ نظم عمومي، رفاه همگاني و اخلاق عمومي ضرورت دارد (ماده 29 اعلاميه).

بالا بردن آگاهي‌هاي عمومي در همه زمينه‌ها با استفاده صحيح از مطبوعات و رسانه‌هاي جمعي (بند 2 از اصل سوم ق. ا) در رأس سياست‌هاي كلان جامعه قرار گرفته است تا «نشريات و مطبوعات در بيان مطالب...» آزاد باشند «...مگر آن كه مخل به مباني اسلام و حقوق عمومي ...» قرار گيرند (اصل 24 ق. ا). در اجراي اين اصل، نظام حقوقي آزادي مطبوعات مقرر شده است و قانون «اصلاح قانون مطبوعات» (30/1/1379) حدود و ثغور حقوق مطبوعات، تخلفات و جرايم مطبوعاتي را به تفصيل مورد اشاره قرار داده است.
نقش بنيادين آزادي بيان براي مردم در اسناد بين‌المللي شناخته شده است. اين آزادي به نحوي است كه افراد مي‌توانند عقايد و انتقادهاي خود را از حكومت داشته باشند. گاهي شناسايي چنين حقوقي، منجر به حمايت از گفتمان سياسي به عنوان كانون آزادي بيان مي‌شود. با وجود اين، آزادي بيان مي‌تواند تهديدي براي منافع ديگران به شمار رود. آزادي بيان به معناي آزادي بي حد و حصر در بيان هر چيزي كه مي‌خواهيم نيست؛ چرا كه بيان برخي مطالب، ما را در حوزه حقوق كيفري قرار مي‌دهد. جرايمي از قبيل افشاي اسرار ديگران، فاش كردن اطلاعات محرمانه، تشويش اذهان عمومي، تخريب شخصيت افراد، توهين و افتراء و ... كه در بيان افراد قرار مي گيرد. از رفتارهايي نيست كه بتواند در پوشش دموكراسي و آزادي بيان قرار گيرد. از اين رو آزادي بيان، آزادي مطلق نيست. در نتيجه، منافع حكومت و افراد جامعه و حفظ نظم عمومي مي‌تواند چارچوب آن را محدود سازد. البته اين معنا در مقام نفي آزادي بيان در جهت اصلاح امور و مشاركت آحاد ملت در ترويج انديشه و افكار آنها نيست. انتقاد از حكومت و بيان نظرهاي اصلاحي و راه‌گشا در فرهنگ اسلامي، هم حق مردم و هم وظيفه شرعي آنان تلقي مي‌شود.

در مورد حمايت كيفري از حق آزادي بيان، مطبوعات و اطلاعات حمايتي صريح پيش‌بيني نشده است. لكن برخي اعتقاد دارند در مورد فشار بر مطبوعات براي تحديد حقوق مطبوعاتي اصحاب رسانه‌ها، ماده 570 ق. ا قابل استناد مي‌باشد.[39] تا اينكه «هر يك از مقامات و مأمورين وابسته به نهادها و دستگاه‌هاي حكومتي كه برخلاف قانون، آزادي شخصي افراد ملت را سلب كند يا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران محروم نمايد...» قابل تعقيب و مجازات باشد. در اين ماده، بازگشت كلمة «آنان» به افراد ملت است و طبق اصل 24 ق. ا حق بيان مطالبي كه مخل به مباني اسلام و حقوق عمومي نباشد، از جمله حقوق مطبوعات و نشريات است. حال اگر هر يك از مقامات مذكور، نشريه خاصي را از ذكر بيان مطالب مورد نظر محروم كند، عمل وي مشمول ماده 570 خواهد بود؛ چرا كه محروم كردن نشريه از بيان مطالبي، در حقيقت، محروم كردن مدير مسئول از درج مطالب است. مدير مسئول نيز يكي از افراد ملت است و عمل مقام دولتي طبق ماده 570 ق. م. ا. قابل پي‌گيري و مجازات است.[40]
قانون مطبوعات نيز به حقوق مطبوعاتي ارباب مطبوعات، اصل آزادي مطبوعات و رسالت مطبوعاتي اشاره كرده است و متخلف را به شرط داشتن شاكي «... به انفصال خدمت از شش ماه تا دو سال و در صورت تكرار به انفصال دائم از خدمات دولتي ...» تهديد كرده است (تبصره 1 الحاقي ماده 5 قانون مطبوعات)، تا «هيچ مقام دولتي و غير دولتي...» نتواند «... براي چاپ مطلب يا مقاله‌اي در صدد اعمال فشار بر مطبوعات بر آيد و يا به سانسور و كنترل نشريات مبادرت كند». (ماده 4 قانون مطبوعات).
البته به نظر مي‌رسد تبصره 2 الحاقي اين ماده، حقوق ارباب مطبوعات و رسانه‌ها را تحديد و مخدوش نموده است؛ چرا كه به موجب ابن تبصره، مصوبات شوراي عالي امنيت ملي براي مطبوعات، لازم الاتباع است. در صورت تخلف، دادگاه مي‌تواند نشريه متخلف را تا دو ماه موقتاً توقيف و پرونده را خارج از نوبت رسيدگي نمايد. طبيعي است اعمال اين حق يك جانبه و مقتدرانه به صرف مصوبه شوراي امنيت ملي بدون دليل و عنوان منطقي مجرمانه، مخالف آزادي مطبوعات و امنيت شهروندان در بيان مطالب باشد؛ زيرا مصوبات شوراي امنيت ملي همانند مصوبات و تصميمات ديگر نهادهاي حكومتي، ممكن است مورد انتقاد باشد. در جايي كه انتقادات سازنده به شرط دارا بودن منطق، استدلال، پرهيز از توهين، تحقير و تخريب، حق مطبوعات است (ماده 3 قانون مطبوعات)، چرا مقامات و نهادهاي دولتي حق داشته باشند مطبوعات را از اين حقوق اساسي محروم سازند؟
البته شايد اين اشكال، ناشي از خلط آزادي بيان با جرم سياسي باشد. علي‌رغم اينكه در اصل 168 ق. ا صحبت از علني بودن رسيدگي به جرايم سياسي و مطبوعاتي است. اما هنوز تعريفي از جرم سياسي در نظام حقوقي جمهوري اسلامي ايران به عمل نيامده است و حدود و تغور اين جرم مشخص نشده است. با اين وجود، گاهي اوقات، جرايم مطبوعاتي، جلوه سياسي به خود مي‌گيرد و آن بيشتر، زماني است كه ارتكاب جرم مطبوعاتي با انگيزه مخالفت و رويارويي با حكومت و نهادهاي قدرت عمومي باشد. پس ضروري است براي رعايت حقوق مطبوعات، قانوني وجود داشته باشد كه حوزة جرايم سياسي را روشن سازد تا اولاً، اصل قانوني بودن جرايم تضمين شود و ثانياً، معياري براي شناخت مؤلفه‌هاي آن در دست مقامات دولتي يا قضايي قرار گيرد و از اعمال سلايق جلوگيري شود؛ چرا كه ممكن است مقامات عمومي با بهره‌برداري از خلأ قانوني در عدم ارائه تعريفي مشخص و قانوني از جرم سياسي، براي دنبال كردن منفعت‌طلبي‌هاي سياسي، عرصه را بر آزادي مطبوعات، تنگ كنند.

ج) حق مشاركت مردم در اداره امور كشور
حكومت مبتني بر اراده مردم كه از طريق انتخابات و مجراي نمايندگان انتخابي افراد متجلي مي‌گردد، به عنوان يكي از مهم‌ترين محورهاي نظام سياسي است كه مردم را در اداره خود سهيم مي‌داند. اهميت اين مسئله تا جايي است كه مشاركت دادن افراد در اداره امور كشور هم در قانون اساسي و هم در اسناد بين‌المللي پيش‌بيني شود. اين مشاركت به يكي از طرق حق اشتغال به مشاغل سياسي و دولتي، حق شركت در انتخابات، حق تشكيل احزاب و مشاركت در آنها صورت مي‌گيرد، كه به تفكيك به بررسي و تحليل آنها مي‌پردازيم.

**1) حق اشتغال به مشاغل سياسي و دولتي**

بند 8 اصل سوم ق. ا مشاركت عامه مردم در تعيين سرنوشت سياسي، اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي خويش را از تكاليف دولت مي‌داند، كه حق اشتغال به مشاغل[41] سياسي و دولتي نيز از جمله آنهاست. پس به موجب اين حق، افراد مي‌توانند به مشاغل سياسي و دولتي، يعني به تصدي اعمالي كه مربوط به سياست‌هاي كلي دولت و مصالح جمعي ملت است، بپردازند؛ بدون اينكه با افراد معيني تماس اداري و اجرايي داشته باشند. اين مشاغل در جمهوري اسلامي ايران، عبارت از رهبري، رياست جمهوري و نمايندگي مجلس شوراي اسلامي است، كه شرايط و اوصاف مقرر براي تصدي اين مقامات و مشاغل در اصول 5، 62، 109، 115 ق. ا مشخص شده است. طبيعي است با توجه به اصول، شرايط و اوصاف مذكور، محدوديت‌هايي براي افراد ملت در دست‌يابي به اين مشاغل وجود داشته باشد.
با توجه به رسميت دين اسلام و مذهب شيعه كه اصل 12 ق. ا به آن اشاره دارد، رهبري برعهده فقيه مسلمان شيعه قرار مي‌گيرد. به اين ترتيب براي هيچ يك از ايرانيان غير مسلمان و غير شيعه‌ اثني عشري، عملاً امكان دست‌يابي به اين مقام وجود ندارد. در خصوص رياست جمهوري كه اصل 115 شرايط لازم را براي تصدي آن برشمرده است، اقليت‌هاي ديني و همچنين زنان، حق تصدي اين مقام را ندارند. در مورد مشاغل دولتي نيز اين حق افراد ملت است كه بتوانند به مناصب اداري، قضايي و نظامي دست يابند، لكن با مراجعه به قانون اساسي و قوانين استخدامي، برخي محدوديت‌ها وجود دارد.

در مورد مشاغل اداري، به موجب برخي قوانين (قانون «گزينش معلمان و كاركنان آموزش و پرورش» كه بعداً اين قانون به موجب قانون اصلاحي به كاركنان ساير وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات و شركت‌هاي دولت تسري داده شده است)، پاره‌اي ضوابط و معيارهاي گزينشي مانع از نائل شدن برخي افراد به مشاغل اداري شده است. بندهاي 1 و 2 ماده 2 قانون گزينش معلمان و كاركنان آموزش و پرورش، يكي از شرايط استخدام را اعتقاد به دين مبين اسلام يا يكي از اديان رسمي[42] شناخته شده در قانون اساسي قرار داده است، كه عملاً راه را بر استخدام اقليت‌هاي ديني غير رسمي بسته است.
در خصوص مشاغل قضايي و نظامي با توجه به حساسيت بيشتر اين مشاغل، استخدام در اين مشاغل تابع ضوابط و مقرارت خاصي است كه به موجب قوانين خاص، قواعد استخدام به اين مشاغل جدا از مقررات عام استخدامي است. قانون «شرايط انتخاب قضات» (14/12/1361) با اصلاحات بعدي، شرايطي را براي تصدي امر قضاء، مورد تأكيد قرار داده كه دسترسي برخي قشرها، خصوصاً اقليت‌هاي ديني و ديگر مسلمانان را به اين شغل غير ممكن ساخته است. در مورد مشاغل نظامي نيز نظر به مقررات خاصل اصل 145 ق. 1 و قوانين استخدامي نيروهاي مسلح، افراد خارجي، ولو مقيم ايران، نمي‌توانند به مشاغل نظامي اشتغال يابند.
از منظر جهاني، اسناد بين‌المللي نيز مسئله دست‌يابي و اشتغال افراد به مشاغل سياسي و دولتي رامدنظر قرار داده‌اند، تا همه حق داشته باشند «... با تساوي شرايط...» (بند 2 ماده 21 اعلاميه) يا «... شرايط عمومي يكسان ...» (بند «ج» ماده 25 ميثاق)، «... به مشاغل عمومي كشور خود ...» (بند 2 ماده 21 اعلاميه و نيز بند «ج» ماده 25 ميثاق) دست يابند و از اين طريق در «... اداره امور عمومي كشور خود به طور مستقيم يا غير مستقيم ...» شركت نمايند (بند «ب» ماده 23 اعلاميه اسلامي حقوق بشر). البته بديهي است كه اطلاق اسناد بين‌المللي، مانع از آن نيست كه در برخي موارد از طريق تصويب قوانين داخلي كه به مصلحت نظام جمهوري اسلامي ايران و اداره كشور در بستر رعايت منافع عمومي است، از چارچوب اسناد عدول كنيم.
در خصوص حمايت كيفري از حق اشتغال به مشاغل عمومي و سياسي توسط افراد ملت، مقررات كيفري خاص ديده نمي‌شود و باز بايستي به مادة 570 ق. م. ا كه حكم كلي در اين خصوص وضع كرده است، تمسك جست؛ چرا كه اين ماده، اشاره به محروم كردن افراد ملت از حقوق مقرر در قانون اساسي دارد و حق اشتغال به مشاغل سياسي، حكومتي و اداري نيز در قانون اساسي به رسميت شناخته شده است. البته اين محدوديت‌هاي قانوني نمي‌تواند در اين خصوص، حقي براي افراد در خصوص شكايت از محروميت از اين حقوق ايجاد كند؛ زيرا برخي افراد مثل اقليت‌هاي ديني غير مصرح در قانون اساسي، خارجي‌ها يا زنان به موجب قانون اساسي از تصدي برخي مشاغل و مناصب محروم هستند. بدين جهت، اين افراد نمي‌توانند اقدام به طرح شكايت كنند.

**2) حق شركت در انتخابات**

از ويژگي‌هاي نظام جمهوري اسلامي ايران، اداره كشور به اتكاء آراي عمومي است كه اين آراي عمومي چيزي جز سلسله افكار بررسي شده‌اي كه به نظر و آگاهي و اعتقاد مردم منتهي شده است و مردم به آن رأي داده‌اند، نيست.[43] تا جايي كه مردم در انتخاب رئيس جمهور، نمايندگان مجلس شوراي اسلامي، اعضاي شوراها و... (اصل 6 ق. ا) شركت داشته باشند و عامه مردم در تعيين سرنوشت سياسي خويش مشاركت داشته باشند. (بند 8 از اصل سوم ق. ا) تا اينكه همه مشروعيت‌ها از اين اراده مردمي در اداره كشور، سرچشمه مي‌گيرد.[44] و «... شاخص اصلي دموكراسي...» محقق گردد.[45]
حق رأي، يكي از شيوه‌هايي است كه به مردم اجازه مي‌دهد تا در اداره امور كشور خود مشاركت داشته باشند. بنابراين، انتخابات به معناي فنون گزينش و شيوه‌هاي مختلف تعيين نمايندگان، ابزاري است كه به وسيلة آن مي‌توان ارادة شهروندان را در شكل‌گيري نهادهاي سياسي و تعيين متصديان آن و «...ناظراني براي مهار كردن قدرت...»[46] مداخله داد؛ صرف‌نظر از اينكه دموكراسي در معناي واقعي خود به انتخاب محدود نمي‌شود، بلكه مكانيزمي است كه حق عزل نمايندگان را هم تأمين مي‌كند.[47] البته در اين مسير از سهم دانش سياسي افراد جامعه به لحاظ برخورداري از مطبوعات و رسانه‌هاي جمعي[48] نبايد غافل بود، تا اين كه مردم به حقوق خويش واقف و در پي تحميل اراده خويش در چگونگي رقم زدن سرنوشت خود باشند.

شناسايي رسمي حق رأي شهروندان در قوانين اساسي يا عادي، وجه اشتراك بيشتر كشورهاست، كه نقشي مهم و اطمينان بخش ايفاء مي‌كند. برخورداري از اين حق و تضمين آن در قانون اساسي به معناي اجبار در استفاده از اين حق نيست.[49] اما معدود كشورهايي آن را اجباري ساخته‌اند.[50] در حالي كه دموكراسي در بهترين معنا،‌ حكومت مردم بر مردم و براي مردم[51] با در برداشتن دو مفهوم آزادي و حقوق سياسي به صورت توأمان مي‌تواند موجب آگاهي نسبت به حقوق سياسي در پرتو آزادي شود.[52] صرف‌نظر از اينكه آزادي، مقدمه كمال است و انسان فقط از راه آزادي و انتخاب و اختيار به كمال مي‌رسد.[53]
در نظام جمهوري اسلامي ايران و در راستاي تحقق آرمان‌هاي بلند قانون اساسي، اعضاي مجلس خبرگان رهبري (اصل 107 ق. ا) رئيس جمهور (اصل 114 ق.ا) نمايندگان مجلس شوراي اسلامي (اصل 62 ق. ا) و شوراهاي محلي (اصل 100 ق. ا) مستقيماً از طرف مردم با احترام به رأي اكثريت مطلق يا نسبي و با قبول اينكه اتفاق آراء عملاً ممكن نيست.[54] انتخاب مي‌شوند. به اين ترتيب در نظام جمهوري اسلامي ايران، شركت در انتخابات براي كليه افرادي كه بيش از 15 سال تمام داشته و محجور نيز نباشند، آزاد است و از اين حيث بر قانون ايرادي وارد نيست. اما به نظر برخي حقوقدانان[55] وجود نهادهاي نظارتي و استصوابي، باعث محدود شدن راه مشاركت عامة مردم از طريق شركت در انتخابات مي‌شود. ايشان براي نمونه به اصل 107 قانون اساسي اشاره مي‌كنند كه انتخاب مقام معظم رهبري را برعهده خبرگان منتخب مردم قرار داده است. از نظر ايشان، سپردن ابتكار تدوين قانون مربوط به خبرگان تعيين رهبر و شرايط و كيفيت انتخاب آنان به فقهاي شوراي نگهبان، نوعي برتري‌طلبي طبقه خاص را براي تعيين اين مقام به وجود آورده و راه را بر مشاركت ديگر خبرگان سياسي، حقوقي، اجتماعي و ... محدود نموده است؛ در حالي كه واقعيت اين گونه نيست؛ چرا كه اولاً فقهاي شوراي نگهبان از علماي طراز اول جمهوري اسلامي ايران هستند و به هر حال، اين تعداد بايد محدود به 6 نفر باشد و ثانياً در شوراي نگهبان 6 نفر از علماي حقوق هم حاضر هستند و مجموعه اين افراد كه به نوعي منتخبين منتخبان مردم هستند، نمايندگان افكار عمومي مي‌باشند.
از اين رو اصل مشاركت سياسي مردم در نظام جمهوري اسلامي ايران مورد پذيرش قانون اساسي قرار گرفته است. ولي ضوابط و شرايط انتخاب‌شوندگان در اصول مختلف قانون اساسي بايستي رعايت شود و مسئوليت اين كار برعهده شوراي نگهبان است. حكم اين ماده، منصرف از مواردي است كه حكم به رد صلاحيت فرد داوطلب براي كانديدا شدن در انتخابات رياست جمهوري، مجلس و يا ... از طرف شوراي نگهبان صادر مي‌شود و اين رد صلاحيت‌ها و ساير اشكال‌هاي قانوني كه باعث سلب حقوق افراد مي‌شود، بايستي موجه و مستدل بوده و به فرد رد صلاحيت شده ابلاغ گردد و حق اعتراض توسط وي وجود داشته باشد، تا اينكه «... احساس وجود قوانين مستقل در جامعه و رعايت آن توسط هيأت حاكمه و مديران جامعه موجب احساس، امنيت و آرامش در جامعه...».[56] گردد.
اسناد بين‌المللي نيز بر حق مشاركت مردم و تمام افراد جوامع انساني در ادارة امور كشور خويش از طريق شركت جستن در انتخابات، حق انتخاب كردن و انتخاب شدن تأكيد كرده‌اند، تا هر كس حق داشته باشد «... در اداره امور عمومي كشور خود، خواه مستقيماً و خواه با وساطت نمايندگاني كه آزادانه انتخاب شده باشند، شركت جويد ...» (بند 1 ماده 21 اعلاميه جهاني حقوق بشر و نيز بند «ب» مادة 23 اعلاميه اسلامي حقوق بشر) و در «... انتخابات ادواري كه از روي صحت به آراء عمومي مساوي و مخفي انجام شود... رأي بدهد و انتخاب بشود» (بند «ب» ماده 25 ميثاق و نيز بند 3 ماده 21 اعلاميه جهاني حقوق بشر).[57]

در مورد حمايت كيفري از اين آزادي‌ها، موجب ماده 570 ق. م. ا. اگر هر يك از مقامات و مأمورين حكومتي، افراد ملت را از حقوق مقرر در قانون اساسي محروم نمايد؛ به حبس، انفصال از خدمت و محروميت از مشاغل دولتي محكوم مي‌شود. اگر مأمورين حكومتي و دولتي از اختيارات خود سوء استفاده كنند و مانع از مشاركت مردم در اداره امور كشور از طريق انتخابات بدون عذر موجه و قانوني گردند، اين امر منطبق با ماده 570 ق. م. ا بوده و متخلف در صورت شكايت شاكي و اثبات تخلف وي به مجازات مندرج در ماده مذكور محكوم خواهد شد.
ضمن آنكه قانون «انتخابات مجلس شوراي اسلامي» (اصلاحي 28/8/1370) به جرم «تبليغ له يا عليه نامزدهاي انتخاباتي مجلس و گروه‌هاي سياسي معرفي كننده آنها» اشاره كرده است و «... ائمه جمعه، مسئولين كليه دستگاه‌هاي اجرايي و نهادهاي انقلابي (مديران كل، مديران عامل، رؤسا، فرماندهان نظامي و انتظامي، سرپرستان و معاونين آنها) و قضايي (رؤساي دادگستري، حكّام شرع، دادستان‌ها، دادگاه‌ها، بازپرس‌ها)...» را از معرفي و تبليغ «...له يا عليه نامزدهاي مجلس، احزاب، جمعيت‌ها و گروه‌هاي سياسي معرفي كننده آنان ...» (تبصرة 2 ماده 56 قانون انتخابات مجلس شوراي اسلامي)، خواه «... از راديو و تلويزيون و ميز خطابه نماز جمعه يا هر وسيله ديگري كه جنبة رسمي و دولتي دارد...» (ماده 58 قانون انتخابات مجلس شوراي اسلامي) و همين طور «... فعاليت كارمندان در ساعات اداري...» (ماده 58 قانون انتخابات مجلس شوراي اسلامي) منع و متخلف از مفاد اين تبصره را مجرم محسوب و به مجازات مقرر در ماده 77 قانون مذكور، تهديد كرده است.[58]

3) حق تشكيل احزاب و تشكل‌ها و مشاركت در آنها
احزاب سياسي از مهم‌ترين سازمان‌هاي جامعه مدني[59] علي‌رغم اشتراك لفظي با مفهوم قديمي «حزب»، از جمله پديده‌هاي نوين مربوط به تحولات بعد از رنسانس و عصر روشنگري اروپا به شمار مي‌رود. بنابراين شكل‌گيري حزب به منظور تحقق حاكميت اراده مردم در اداره امور كشور با سابقه‌اي بيش از يكصد سال به دوره پس از انقلاب مشروطيت و شكل‌گيري پارلمان بر مي‌گردد. آزادي احزاب براي اولين بار در اصل 21 متمم قانون اساسي مشروطيت پيش‌بيني شد. حزب به مفهوم تشكيلاتي است كه نيروي مردمي را در جهت آرمان مشخص (مثل انتقال مطالبات مردم و افكار عمومي به دولت و تحكيم شايسته سالاري) سازمان‌دهي مي‌كند.[60] تا كارآمدترين ابزار رقابت، مشاركت و تغيير و تحولات مسالمت‌آميز سياسي در عرصه نظام دموكراتيك ـ كه از طريق مطبوعات و انتخابات، به رقابت سياسي مي‌پردازند ـ باشد.
وجود احزاب سياسي، پيش‌شرط دموكراسي‌هاي نمايندگي است، تا موجد حكومت نمايندگي در مقياس ملي باشد. احزاب سياسي يا به تعبير برخي، «چرخ دنده دمكراسي»[61] مي‌تواند در بالا بردن دانش سياسي افراد نسبت به حقوق و وظايف خود، شكل دادن به نگرش‌هاي پراكنده در قالب يك نظريه يا مرام سياسي، پشتيباني از منافع فرد و جامعه در مقابل تعدي‌ها و سهل‌انگاري‌ها و قانون شكني‌هاي حكومت، تقويت جامعه مدني از طريق تجهيز و سازمان‌دهي گروه‌هاي پراكنده جامعه،[62] مسالمت‌آميز كردن كشمكش‌ها و تحولات سياسي، ارائه برنامه‌ها و راه‌كارهاي علمي براي حل مشكلات اجتماعي و بالاخره پرورش نخبگان و رهبران آينده جامعه و توسعه يافتگي فرهنگ سياسي جامعه[63] مؤثر باشد و حكومت را به پاسخگويي و كارايي بيشتر وا دارد.[64]

آزادي در تشكيل احزاب و تشكل‌ها از جمله حقوق سياسي افراد به شمار مي‌رود كه در قانون اساسي و اسناد بين‌المللي مورد تأكيد قرار گرفته است. حزب، اجتماعي از افراد است كه با مقاصد و هدف‌هاي سياسي تشكيل مي‌وشد و داراي مرام‌نامه و اساسنامه‌اي است كه افرادي كه افكار و تمايلات خود را با آن منطبق و نزديك بدانند، مي‌توانند به عضويت آن در آيند و براي تحقق هدف‌هاي پيش‌بيني شده در مرام‌نامه، فعاليت جمعي داشته باشند.[65] تا به طراحي برنامه‌هاي سياسي جديد، تربيت و معرفي رهبران سياسي به ملت و جلب آراي اكثريت براي به قدرت رساندن آنها بپردازند، تا از اين طريق نمايندگي شهروندان را به دست بگيرند.[66] و تشكل، عبارت از ميثاقي است كه براساس آن، افراد متعدد، با داشتن علايق و آرمان‌هاي مشترك، فعاليت خود را تنظيم و موضع مشتركي را به طور مستمر بدون آنكه هدف منفعت‌طلبانه اقتصادي داشته باشند، اتخاذ كنند.[67] ويژگي خاص متمايزكننده احزاب تشكل‌ها از ساير اجتماع‌ها، «استمرار» است. اما با اين وجود، برخي، «تلاش براي حفظ و توسعه منافع ملي» را خصوصيت اصلي حزب معرفي كرده‌اند.[68] تا عاملي اثرگذار در هدايت اعتراض‌هاي جمعي به نارسايي‌هاي حكومت باشد.[69] و برخي ديگر، آن را با قيد «اتحاد در برابر تنوع منافع و اهداف جامعه» محدود ساخته‌اند.[70] بعضي ديگر با قيد «به منظور دستيابي به كرسي‌هاي انتخاباتي و به دست گرفتن حكومت» به هدف شكل‌گيري اين احزاب اشاره كرده‌اند.[71] اما وجه مشترك همه اين تعاريف، برخورداري احزاب از سازمان مركزي رهبري‌كنندة، پشتوانه مردمي[72] است.
در نظام جمهوري اسلامي ايران، «احزاب، جمعيت‌ها، انجمن‌هاي سياسي و صنفي و انجمن‌هاي صنفي و اقليت‌هاي ديني شناخته شده، آزادند...» بدون اينكه بتوان كسي را «از شركت در آنها منع كرد يا به شركت در يكي از آنها مجبور ساخت» (اصل 26 ق. ا) اين اعلام صريح آزادي در تشكل‌ها به صورت گسترده و متنوع، مبيّن حقوق و آزادي‌هاي گروهي غير قابل سلب ملت و مصالح كلي نظام است تا توجه به خواسته‌هاي مردم در فرايند سياسي، از طريق شكل‌گيري احزاب سياسي محقق گردد. با اين وجود، به نظر برخي از حقوقدانان، قانون فعاليت احزاب (7/6/1360) با اعمال نظارت استصوابي از سوي كميسيون ماده 10 احزاب،[73] مانع شكل‌گيري و گسترش فعاليت احزاب شده است.[74] اما اين اشكال، بي‌وجه است و به نظر مي‌رسد ناشي از برداشت‌هايي متفاوت از «اصول استقلال، آزادي، وحدت ملي،...» (اصل 26 ق . ا) از سوي ايشان باشد؛ چرا كه بايد پذيرفت يك مرجع متشكل از متخصصين فقهي و حقوقي مي‌بايست به عنوان يگانه مرجعي باشد كه اهداف شكل‌گيري احزاب را با اصول مذكور در اصل 26 ق. ا مورد بررسي و انطباق قرار دهد و از شكل‌گيري احزابي كه در چارچوب اين اصول نيستند، ممانعت به عمل آورد.
به نظر مي‌رسد اسناد بين‌المللي نيز اين قيد و بندها را در تشكيل جمعيت‌ها در نظر داشته‌اند؛ زيرا اين اسناد، تنها «تشكيل مجامع مسالمت‌آميز» (ماده 21 ميثاق و نيز ماده 10 اعلاميه) را مجاز دانسته‌اند. در اين اسناد، اگر چه تعريفي از مسالمت‌آميز بودن ارائه نشده است، ولي به نظر مي‌رسد معنايي جز پرهيز از ايراد ضرر به جامعه، ترويج انديشه‌هاي مضر به نظام سياسي و همكاري با دشمنان نداشته باشد. از اين رو بديهي است كه قانون اساسي با محتويات اسناد بين‌المللي هماهنگ باشد؛ صرف‌نظر از اينكه زماني كاركرد اجزاب و جمعيت‌ها دست‌يافتني است كه در چارچوب اصول حاكم بر نظام حركت نمايند. بنابراين، شكي نيست كه قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران، آزادي احزاب و جمعيت‌ها را با رعايت پاره‌اي شرايط (عدم نقض و به رسميت شناختن استقلال و آزادي، وحدت ملي، موازين اسلامي و اساس نظام) براي همه، بدون آنكه فرد يا گروه خاص را از اين حق طبيعي محروم سازد. به طور مطلق اعلام داشته است. و ضمانت اجراي آن را در اصول 9، 67، 121، بند 7 اصل 3 ق. ا و ماده 570 ق. م. ا مشخص كرده است.

**4) حق برپايي آزادانة اجتماعات، تظاهرات و راهپيمايي‌ها**

تظاهرات و راهپيمايي‌ها نيز از جمله آزادي‌هايي است كه براساس آن، افراد، مطالبات و اعتراض‌هاي خود را در مقابل قدرت عمومي ابراز مي‌كنند. در تظاهرات، گروهي از افراد با حضور در معابر عمومي و استفاده از يك فرصت نمايشي به بيان خواسته جمعي خود مي‌پردازند. در نتيجه، اين كه افراد براي تبادل افكار يا دفاع از منافع خود بتوانند در اجتماعي مانند سخنراني، گردهمايي، راهپيمايي و تظاهرات اين منظور از طرف اشخاص معين ترتيب داده شده، آزادانه شركت نمايند، آزادي اجتماعات خوانده‌اند.[75] اجتماع‌ها و راهپيمايي‌ها وقتي رواج مي‌يابد كه عده‌اي از مردم كه در امري خاص ذي‌نفع مي‌باشند، از قدرت عمومي و سياست‌هاي آن و فشارهاي وارده بر خود، به نحوي ناراضي باشند و بخواهند به اين وسيله از خود مقاومت نشان بدهند.
اين آزادي‌ها از جمله آزادي‌هاي مشروعي است كه قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران، آن را به رسميت شناخته است (اصل 9 ق. ا)؛ در حالي كه دو قيد بر آن وارد شده است. اولين شرط، اين است كه «... بدون حمل سلاح...» باشد و «... مخل مباني اسلام نباشد...» (اصل 27 ق. ا) كه در اين رابطه، تشخيص «كميسيون ماده 10) ملاك است. دومين شرط، اينكه «با اطلاع وزارت كشور...» و «... با كسب مجوز از وزارت كشور...» (تبصرة 2 ماده 6 قانون «فعاليت احزاب، جمعيت‌ها، انجمن‌هاي سياسي و صنفي و انجمن‌هاي اسلامي يا اقليت‌هاي ديني ») صورت گيرد. به نظر مي‌رسد چنين قيد و بندهايي از سوي حكومت براي تجمع افراد، از اموري است كه براي حكمراني ضرورت داشته باشد؛ چرا كه آزادي مطلق در راهپيمايي مي‌تواند از موجبات اغتشاش و هرج و مرج، چيزي كه دشمنان به دنبال آن هستند، باشد. اهميت اين مسئله تا جايي است كه اسناد بين‌المللي هم بر آن صحه گذاشته‌اند.[76]
در رابطه با حمايت كيفري از محروميت ملت از اين حقوق، نص صريحي وجود ندارد؛ مگر اينكه به ماده 570 ق. م.ا. استناد كنيم. اين ماده، اشاره به محروم كردن افراد ملت از حقوق مقرر در قانون اساسي به وسيله مقامات و مأموران حكومتي و دولتي دارد. حق برپايي تظاهرات، راهپيمايي‌ها و اجتماعات نيز از جمله حقوقي است كه به صراحت در اصل 27 ق. ا به آن اشاره شده است. پس اگر مأموريتي دولتي به طور خودسرانه و بدون رعايت ضوابط قانوني، افراد را از اين حقوق و آزادي محروم سازد، متخلّف،‌ محسوب و طبق مادة 570 ق. م. ا. قابل تعقيب و مجازات است.

**نتيجه‌گيري**

با بررسي قانون اساسي و قوانين عادي جمهوري اسلامي ايران در مورد مؤلفه‌هاي حقوق سياسي افراد مشخص گرديد كه در خصوص بخش عمده‌اي از حقوق سياسي، از جمله؛ حق آزادي عقيده، مطبوعات و اطلاعات، و حق آزادي بيان، علي‌رغم تصريح در قانون اساسي و برخي از قوانين عادي، هيچ ضمانت كيفري صريحي در رابطه با نقض اين حقوق از سوي مقامات حكومتي پيش‌بيني نشده است. به همين لحاظ، به ناچار بايستي به ماده 570 ق. م .ا تمسك جست؛ در حالي كه تمسك به ماده 570 ق. م . ا در پاسخ‌گويي به نقص و سكوت قوانين كيفري نيز راه حل مناسبي نيست؛ چرا كه اين ماده، صرف نظر از كلي بودن، در برخي موارد، قابل تطبيق با مصاديق نقض حقوق سياسي افراد نيست. در عين حال، مواد 18 و 19 اعلاميه و ميثاق، صراحتاً برلزوم پيش‌بيني و رعايت حقوق سياسي افراد تأكيد دارند.
از اين رو، حمايت‌هاي كيفري از حقوق و آزادي‌هاي افراد با مقررات بين‌المللي، هماهنگي كامل ندارد و براي پاره‌اي از حقوق و آزادي‌هاي سياسي، حمايت‌هاي كيفري لازم و مناسب وجود نداشته و يا ناكافي است. در نتيجه ضروري است مقنّن، علاوه بر اصلاح قوانين مبهم موجود، اقدام به تصويب قوانين جديد با رعايت استانداردهاي اسناد بين‌المللي كند.

**پي­نوشت­ها**

**\* عضو هيأت علمي دانشگاه پيام نور کرمان
1. ماكس وبر، دانشمند و سياستمدار، ترجمه احمد نقيب زاده (تهران: دانشگاه تهران، 1368) ص 106.
2. ان. كي. اس، نظريه دولت در ايران، ترجمه چنگيز پهلوان (تهران: گيوه، 1379) ص277.**

**3. Migdal, Joel. S Strong societies and weak states, Princeton, p.U.P, 1988 , p.10.**

**4. عبدالعلي قوام، سياست‌هاي مقايسه‌اي (تهران: سمت، 1373) ص 32.
5. ژان بلاندل، حكومت مقايسه‌اي، ترجمه علي مرشدي زاده (تهران: مركز اسناد انقلاب اسلامي، 1378) ص 32.
6. گابريل آلموند، و ديگران، چارچوبي نظري براي بررسي سياست تطبيقي، ترجمه عليرضا طيب، (تهران: مركز آموزش مديريت دولتي، 1376) ص 5.
7.
8. عبدالرحمن عالم، تاريخ فلسفه سياسي غرب (تهران: وزارت امور خارجه، 1377) ص478.
9. منوچهر طباطبايي موتمني، آزادي‌هاي عمومي و حقوق بشر، چ 3 (تهران: دانشگاه تهران، 1382) ص 16.
10. اگر چه برخي واژه «آزادي» را در مفهوم سياسي و اجتماعي نمي‌شناسند، (بهاء الدين خرمشاهي، احمد صدر حاج سيد جوادي و كامران خاني، دايرة المعارف تشيع)، ج 1، (تهران: بنياد اسلامي طاهر، 1366) ص 53.
11. رحيم ابوالحسني، نگرش و گرايش سياسي مردم، مجله دانشكده حقوق و علوم سياسي، ش 69، 1384، ص 7.
12. محمد حسيني، سياست جنايي در اسلام و جمهوري اسلامي ايران (تهران: سمت و دانشگاه تهران، 1382) ص 181.
13. گروهي از نويسندگان، محمد خاتم پيامبران، ج 1، چ 2 (تهران: حسينيه ارشاد، 1375) ص 394.
14. صرف‌نظر از اين كه تأمين اين منظور با قوانين عادي و بشري امكان‌پذير نيست و تنها به وسيله قانون آسماني و الهي، امكان‌پذير است (رضا حق‌پناه، جايگاه قانون و قانون‌گرايي در قرآن، مجله انديشه حوزه، ش 14، 1377) ص 258؛ اما قوانين موضوعه مي‌تواند حقوق رسميت يافته‌اي باشد كه وسايل حمايت از حق و چاره‌جويي در برابر تضييع حق را در اختيار صاحبان آن بگذارد (محمد علي موحد، در هواي حق و عدالت از حقوق طبيعي تا حقوق بشر (تهران: كارنامه، 1381) ص 73.
15. منوچهر طباطبايي مؤتمني، پيشين، ص 87.
16. لااكراه في الدين قد تبين الرشد من الغي (بقره / 256) (امر دين به اجبار نيست كه راه هدايت و ضلالت بر همه كس آشكار گرديد)، لو شاء ربك لآمن في الارض كلهم افانت تكره الناس حتي يكونوا مومنين (يونس / 99) (اگر خداوند مي‌خواست اهل زمين همگي ايمان مي‌آوردند. تو چگونه تواني كه به اكراه همه را مؤمن گرداني؟) و ما انت عليهم بجبار فذكر بالقرآن من يخاف وعيد (ق/ 45) (تو بر آن مردم مسلط نيستي؛ پس آن از وعده عذاب ترسان است، او را به آيات قرآن متذكر ساز) و قل الحق من ربكم فمن شاء فليومن و من شاء فليكفر (كهف / 29) (بگو دين حق همان است كه از جانب پروردگارتان آمد، پس هر كه مي‌خواهد ايمان آورد و هر كه مي‌خواهد كافر شود).
17. البته عقيده‌اي كه ريشه آن تفكر باشد، از نظر اسلام پذيرفتني است (مرتضي مطهري، پيرامون انقلاب اسلامي (قم: صدرا، 1372) ص 103.
18. و لا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن (عنكبوت / 46) (با اهل كتاب جز به نيكوترين وجه بحث مكنيد)، (ادع الي سبيل ربك بالحكمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتي هي احسن) (نحل / 125) (خلق را به برهان و پند نيكو به راه پروردگارت دعوت كن و به نيكوترين روش با ايشان مناظره كن).
19. اعلاميه جهاني حقوق بشر، يك پيمان بين‌المللي است كه در دسامبر 1948 در مجمع عمومي سازمان ملل متحد به تصويب رسيده است و شامل 30 ماده است. اين اعلاميه به تشريح ديدگاه سازمان ملل متحد در مورد حقوق بشر مي‌پردازد. مفاد اين اعلاميه؛ حقوق بنيادي مدني، فرهنگي، اقتصادي، سياسي و اجتماعي ـ كه بايد ابناي بشر در هر كشوري از آن برخوردار باشند ـ را مشخص كرده است.
20. براي مثال در تعيين عنصر مادي جرم ساب النبي (ماده 513 ق. ا) كه از جرايم عقيده‌اي مي‌باشد، تا زماني كه اين عقيده ابراز نگردد، اولاً ما متوجه اين عقيده نشده‌ايم و ثانياً فعل مجرمانه‌اي صورت نگرفته است. بنابراين، صرف داشتن عقيده تا زماني كه با گفتار يا كردار ظاهر نگردد، جرم و مستوجب مجازات نيست.
21. كاظم قاضي‌زاده، حقوق و آزادي سياسي در قرآن و سنت، فصلنامه انجمن معارف اسلامي ايران، ش 3، 1385، ص 142.
22. مرتضي مطهري، پيرامون انقلاب اسلامي، پيشين، ص 49.
23. رونالد دوركين، جدي گرفتن حق‌ها، فلسفه حق و فلسفه ارزش (مجموعه مقالات)، ترجمه محمد راسخ (تهران: طرح نو، 1381) ص 228.
24. سيد محمد هاشمي، حقوق بشر و آزاديهاي سياسي (تهران: ميزان، 1384) ص 342.
25. ميثاق بين‌المللي حقوق مدني و سياسي، يكي از عهد‌نامه‌هاي سازمان ملل متحد بر پايه اعلاميه جهاني حقوق بشر است. اين ميثاق در سال 1966 ايجاد شد و در 23 مارس 1976 رسميت يافت. ميثاق بين‌المللي از حقوق بنياديني مثل حق حيات، حق رهايي از توقيف يا بازداشت خودسرانه، حق رهايي از شكنجه و رفتارهاي غيرانساني و حق دادرسي عادلانه حمايت مي‌كند.
26. ان الله لا يغفر ان يشرك به و يغفر مادون ذلك لمن يشاء و من يشرك بالله فقد ضل ضلالا بعيداً (نساء / 116) و ان تفكروا فان الله غني عنكم و لايرضي لعباده الكفر (زمر / 7).
27. ميرزا حسن نائيني، تنبيه الامه و تنزيه المله، چ 9 (تهران: شركت سهامي انتشار، 1378) ص 44.
28. رمون پولن، حقيقت‌ها و آزادي‌، ترجمه عباس باقري (تهران: ني، 1380) ص 9.
29. حسن نمك‌دوست تهراني، حق دسترسي آزاد به اطلاعات و دموكراسي، فصلنامه رسانه، ش 15، 1383، ص 25.
30. مسعود غفاري، و علي اصغر قاسمي، نقش جنبش جوانان شهري در گذار به دموكراسي در ايران 1380 ـ 1350، مجله علوم اجتماعي و انساني دانشگاه شيراز، ش 2 (پياپي 47) 1385، ص 85.
31. علي آذري، بررسي محدوديت‌هاي آزادي بيان در نظام بين‌المللي حقوق بشر و ارزيابي نظام حقوقي ايران، پايان‌نامه دوره كارشناسي ارشد حقوق عمومي، دانشگاه شهيد بهشتي، 1384، ص 7.
32. سيد محمد هاشمي، حمايت‌ها و تضمينات حقوق بشر در حقوق داخلي و نظام بين‌المللي، مجله تحقيقات حقوقي، ش 38، 1382، ص 17.
33. محمد قاري سيد فاطمي، آزادي بيان در آئينه حقوق بشر معاصر؛ مباني نظري و پيامدهاي حقوقي، مجله تحقيقات حقوقي، ش 41، 1384، ص 250.
34. همان، ص 244.
35. مرتضي مطهري، پيرامون انقلاب اسلامي، پيشين، ص 19.
36. روح الله خميني (امام)، صحيفه نور، ج 2 (تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام، 1368) ص 192.
37. ابوالفضل قاضي، بايسته‌هاي حقوق اساسي، چ 3 (تهران: دادگستر، 1377) ص 163.
38. كاظم محمد‌نژاد، حقوق مطبوعات، ج 1، چ 2 (تهران: مركز مطالعات و تحقيقات رسانه‌ها، 1381) ص 23.
39. سيد محمد هاشمي، حقوق بشر و آزاديهاي اساسي، پيشين، ص 366.
40. علي مهاجري، جرايم خاص كاركنان دولت (تهران: كيهان، 1379) ص 140.
41. صرف‌نظر از اينكه «هر كس حق دارد «شغلي را كه بدان مايل است و مخالف اسلام و مصالح عمومي و حقوق ديگران نيست برگزيند...» و «... دولت موظف است با رعايت نياز جامعه به مشاغل گوناگون براي همه افراد، امكان اشتغال به كار و شرايط مساوي را براي احراز مشاغل ايجاد نمايد». (اصل 28 ق . ا).
42. اديان زردتشتي، كليمي و مسيحي به عنوان اقليت‌هاي ديني (اهل كتاب) به رسميت شناخته شده‌اند (اصل 13 ق ا) بنابراين، پيروان مذاهب چهارگانه اهل سنت، از اقليت‌ها نيستند، بلكه جزئي از ملت مسلمان ايران و برخوردار از حقوق اكثريت مي‌باشند. پس مذاهب ديگر اسلامي اعم از حنفي، شافعي، مالكي، حنبلي و حتي مذاهب شيعي غير جعفري مانند شيعيان زيدي داراي حقوق و مزايايي مي‌باشند. (عباسعلي عميد زنجاني، كليات حقوق اساسي جمهوري اسلامي ايران (تهران: مجد، 1387) ص 85.
43. عباسعلي عميد زنجاني، پيشين، ص 71.
44. ديويد بيتهام و كوين بويل، دموكراسي چيست؟ ترجمه شهرام نقش تبريزي (تهران: ققنوس، 1376) ص 17.
45. ساموئل هانتيگون، موج سوم دموكراسي در پايان سده بيستم، ترجمه احمد شهري، چ 3 (تهران: روزنه، 1381) ص 10.
46. ابوالفضل قاضي، حقوق اساسي و نهادهاي سياسي، چ 3 (تهران: دانشگاه تهران، 1373) ص 679.
47. كارل پوپر، جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت الله فولادوند (تهران: وزارت امور خارجه، 1382) ص 471.
48. حسن سبيلان اردستاني، تغيير نگرش مخاطبان انتخاباتي، مجلس و پژوهش، ش 46، 1383، ص 154.
49. نمونه عيني آن را مي‌توان در انتخابات دهم رياست جمهوري اسلامي ايران مشاهده كرد كه از حدود 60 ميليون نفر واجد شرايط رأي دادن، حدود 40 ميليون نفر در انتخابات شركت كردند.
50. اس گاي. و گودوين گيل، انتخابات آزاد و منصفانه در حقوق و رويه بين‌المللي، ترجمه سيد جمال سيفي و سيد قاسم زماني (تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌هاي حقوق شهر دانش، 1379) ص 67.
51. كاترسكلر هودسن، حكومت مردم، ترجمه اداره اطلاعات آمريكا (واشنگتن: دانشگاه آمريكن، 1965)، ص 98.**

**52 . Dahi, Robert Democracy & its Crirics New Haven: Yale University press, 1989. p.170.**

**53. مرتضي مطهري، انسان كامل (قم: صدرا، 1373) ص 349.
54. محمد ابراهيمي و عليرضا حسيني، اسلام و حقوق بين‌المللي عمومي (تهران: سمت، 1379) ص 328.
55. سيد محمد هاشمي، حقوق بشر و آزاديهاي اساسي، پيشين، ص 457.
56. رحيم ابوالحسني، پيشين، ص 7.
57. اعلاميه آمريكايي حقوق بشر در مواد 20، 24 و 32 و منشور آفريقايي حقوق بشر و ملل در مواد 13، 27 و 29 به اين حقوق با عباراتي مشابه اشاره دارند.
58. مجازات مقرر در ماده 77 قانون «انتخابات مجلس شوراي اسلامي» (9/12/62) يك تا شش ماه حبس مي‌باشد.
59. جامعه مدني به حوزه‌اي از روابط اجتماعي اطلاق مي‌شود كه فارغ از دخالت قدرت‌هاي سياسي است و مجموعه‌اي از نهادها، مؤسسات، انجمن‌ها، تشكلات خصوصي و مدني را در بر مي‌گيرد. (بشيريه، 1374، ص 329) كه ارادي، خودجوش و مستقل از دولت Larry Diaimonl, Rethinkingcivil society Jovrhal of Democracy, vol. 5, 1997, No, p.4.)) مي‌باشد.**

**60 . Morales, Laura 'Associational Membership & Social Capital in Comparitive perspective, political studies, Vol. 50, 2002, p. 496.**

**61. عبدالرحمن عالم، بنيادهاي علم سياست، چ 10 (تهران: ني، 1382) ص 345.**

**62 . Robert Putnam, Making Democracy Work in Italy, Princeton, princeton University press, 1994, p.177.**

**63. علي اسماعيلي، تحليل قانون احزاب با تاكيد بر كميسيون ماده 10، پايان‌نامه دوره كارشناسي ارشد، دانشكده حقوق و علوم سياسي، دانشگاه تهران، 1377، ص 3.**

**64 . plumptre/ Tim & Graham John; Governance & Good Governance, Institute on Governance, 1999, p. 79.
65 . Ryan, J. Barilleaux; American Government: Principle, process, politics, New Jersey: Prentice – Hall, 1996, p. 54.
66 . Markus freitage, Bowling the state Back in… , European Journal of political Research, Vol. 45 , 2006 , p. 727.**

**67. سيد محمد هاشمي، حقوق بشر و آزاديهاي اساسي، پيشين، ص 367.
68. عبدالرحمن عالم، بنيادهاي علم سياست، پيشين، ص 343.**

**69 . Robert Sampson, & al. et, Civil society Rethinking… , American Journal of sociology, Vol. 111, No3, 2005, p. 187.**

**70. حسين محمدي‌نژاد، احزاب سياسي (تهران: اميركبير، 1355) ص 35.
71. موريس دوورژه، اصول علم سياست، ترجمه ابوالفضل قاضي، چ 2 (تهران: فرانكلين، 1351) ص 153.
72. عبدالحميد ابوالحمد، مباني علم سياست، چ 6 (تهران: طوس، 1370) ص 406.
73. بر مبناي اصل 26 ق. ا. مجلس شوراي اسلامي با تصويب قانون احزاب و واگذاري اجراي آن به وزارت كشور اجازه داده است تا كميسيوني به نام «كميسيون ماده 10 احزاب» مركب از دو عضو از نمايندگان مجلس شوراي اسلامي، دو عضو به نمايندگي از قوه قضائيه و يك عضو از قوه مجريه به بررسي درخواست‌ها و صدور مجوز لازم بپردازند.
74. حسن رضايي، موانع تكوين و گسترش فعاليت احزاب در جمهوري اسلامي ايران، پايان‌نامه دوره كارشناسي ارشد علوم سياسي، دانشكده حقوق و علوم سياسي دانشگاه تهران، 1381؛ ص 4.
75. منوچهر طباطبائي مؤتمني، پيشين، ص 92.
76. نكات مشابهي در اين خصوص در ساير اسناد بين‌المللي نيز به چشم مي‌خورد. ماده 11 كنوانسيون اروپايي حقوق بشر، آزادي اجتماعات مسالمت‌آميز را به شرط عدم مخالفت با نظم عمومي مورد توجه قرار داده است. ماده 21 اعلاميه آمريكايي حقوق بشر، ماده 15 كنوانسيون آمريكايي حقوق بشر و ماده 11 منشور آفريقايي حقوق بشر و ملل نيز با عبارت‌هاي مشابهي به اين موارد اشاره كرده‌اند.**